

## نظرة عامة إلى شعر وشاعرية أبي الفرج روني

الباحث: أ.م.د. ناهي عبد إبراهيم ناصر الزهيري

### مقدمة

أبو الفرج روني از استادان شعر فارسی در دوره دوم غزنوی است. او در میان شاعران ابو الفرج خیلی زودتر از دیگر شاعران عصر خود متوجه نو کردن سبک سخن گردید چنان که میان روش او و روش معاصرانش از قبیل عثمان و مسعود سعد و معزی و نظایر آنان اختلافات فراوان وجود دارد. او طرز شعر دوره اول غزنوی را که باید آن را سبک تکامل یافته دوره سامانی شمرد، به دور افکند، و طریقه ای جدید پدید آورد. پژوهنده این پژوهش را به سه مبحث رده بندی نمود؛ نخست متعلق به شرح حال شاعر و ممدوحان خود بوده است. مبحث دوم؛ در باره اغراض شعری که ابو الفرج در آن شعری سروده است. مبحث سوم؛ مخصوص به بحث و بررسی عمیق به سبک و طریقه شاعر، و نقش او در تحول شعر فارسی از سبک خراسانی به سبک عراقی است.

از مهمترین منابعی که باحث را برای انجام این کار کمک نمود، دو نسخه چاپی دیوان اشعار ابو الفرج رونی؛ یکی چاپ مستشرق چایکین و دیگر چاپ دکتر مهدوی است. نیز از منابع مهم دیگر؛ بحثی موسوم به صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی در اشعار ابو الفرج رونی (از نویسنده یحیی طالبیان است علاوه بر کتاب (چهار مقاله) عروضی سمرقندی، و تعلیقات شادروان میرزا محمد خان قزوینی بر آن است. از مهمترین نتایجی که بحث بدان رسیده؛ این است، که شاعر خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه نو کردن سبک سخن بود، و سبک دوره اول غزنوی را که باید آن را سبک تکامل یافته دوره سامانی شمرد، به دور افکند، و شیوه ای نو گرایشی به سوی مفاهیم عقلی و تجربیدی دارد، پدید آورد نیز، منشأ الهام تصاویر شاعرانه ابو الفرج رونی، تصاویر رزمی، بیان صفات ممدوح، در ضمن تکریم مفاهیم اخلاقی، به ویژه عدل، احکام نجوم و اقتباس از آیات و روایات و فرهنگ مذهبی در هیأت اسلوب های بلاغی مانند تشبیه و غیر از آن در کلام وی جلوه کرده است. ابو الفرج رونی نیز تلمیحاتی بسیار و متنوع - بویژه آنچه متعلق به فرهنگ اسلامی است - دارد، گوئی که فرهنگ عربی و اسلامی بسان سرچشمه ای قوی و پر بار، ذهن و ذوق شاعر را تغذیه نموده، و در شعر او بازتاب پیدا می کند.

### مبحث اول: مختصری از شرح حال ابو الفرج رونی

#### نام و نسب و ولادت و وفات:

او ابو الفرج بن مسعود رونی است (1). محمد عوفی و امین احمد رازی تولد او را در (رونه) یکی از قرای (لاهور) می دانند (2). حمد الله مستوفی (رونه) را از قراء خراسان، لطفعلی بیگ آذر، از (رونه و مهنه) دشت خاوران دانستند (3). هدایت گوید: (( اصلش از رونه و آن نام قریه ایست از نیشابور )) (4). میرزا محمد خان قزوینی می نویسد: (او

(1) نگ: لباب الألباب: محمد عوفی: 2: 241. تاریخ ادبیات در ایران: د. ذبیح الله صفا: 2: 470.

(2) نگ: لباب الالباب: 2: 241. هفت اقلیم: امین احمد رازی: 1: 340.

(3) نگ: تاریخ گزیده: حمد الله مستوفی: 718. آتشکده: لطفعلی بیگدلی آذر: 2: 668.

(4) مجمع الفصحاء: رضا قلی خان هدایت: 1: 151.

منسوب است به رونه که از توابع لاهور ) ، و همین ملاحظه را در حواشی ( چهار مقاله ) تکرار کرده ، و کلام هدایت و حمد الله مستوفی سابق را نادرست می داند (5) . نیز بسیاری از فرهنگویسان قرن دهم و یازدهم هجری در ( هندرون یا روین ) را نام قصبه ای از لاهور ذکر کرده اند (6) . محمد علی ناصح ، و دکتر ذبیح الله صفا (7) ، نظر هدایت و حمد الله مستوفی را درستتر می شمارند ، چون رونه از توابع نیشابور و اکنون محل آن معلوم است . پس ، از همه آن ، می توان برداشت کرد ؛ اصل ابو الفرج رونی از ( رونه ) بود ، لیکن نشأت و مسکن او در لاهور است (8) .

معلوماتی دقیق در باره مدت حیات و سال وفات ابو الفرج رونی در دست نیست . که هیچ یکی از اصحاب تذاکر بطور دقیق آنرا معین نکرده است . ولی از یک قصیده ای در باره ستایش سلطان ابراهیم غزنوی سروده ، می توان پی برد که او در روزگار این سلطان ، شاعری مشهور و معروف و پرآوازه بوده است ، تا حدی که در غیابش راویان ، اشعارش را در دربار غزنه انشاد می نمودند (9) . دکتر ذبیح الله صفا می نویسد : (( سال وفاتش معلوم نیست ولی مسلماً بعد از سال 492 هـ یعنی سال جلوس سلطان مسعود بن ابراهیم در گذشته است )) (10) . و چون در دیوان ابو الفرج مدایح غراء بسیاری (11) تعلق به سلطان مسعود بن ابراهیم که به جای پدر خود نشسته ، و در سال 508 هـ وفات ، دارد ؛ پژوهنده معتقدست که ابو الفرج رونی مدتی ناام از سلطنت مسعود بن ابراهیم درک نموده ؛ و چون مسلم نیست که حیات او امتداد به سال وفات او یافته ، میتوان گفت که ابو الفرج رونی ، در سالهای پیش کم از وفات این سلطان ، جهان فانی را بدرود گفته است .

#### مهمترین ممدوحان ابو الفرج رونی :

ارباب تذاکر ، آغاز شهرت شاعری ابو الفرج رونی را پس از پیوستن وی به دستگاه سلطان ابراهیم دانسته اند (12) . ولی از مطالعه دیوان ابو الفرج بطور آشکار بر می آید که او قبل از ورود به دربار این سلطان ، از مداحان و وابستگان سیف الدوله محمود پسر ارشد سلطان بود ، و از این راه به دربار سلطان ابراهیم معرفی گردید (13) . سیف الدوله محمود پسر

(5) ننگ : راحة الصدور و آیه السرور : محمد الراوندي : به اهتمام میرزا محمد خان قزوینی (ذیل) : 57 ؛ ننگ : چهار مقاله : احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی : 115 .

(6) فرهنگ جهانگیری : حسین جمال الدین انجو : 2 : 2012 . برهان قاطع : محمد حسین برهان : 2 : 979 . فرهنگ رشیدی : عبد الرشید رشیدی : 755 . منتخب التواریخ : عبد القادر بدائونی : 1 : 12 .

(7) ننگ : دیوان استاد ابو الفرج رونی : ضمن شرح حال ابو الفرج رونی : 171 . ننگ : تاریخ ادبیات در ایران : دکتر ذبیح الله صفا : 2 : 470 .

(8) ننگ : تاریخ ادبیات در ایران : ذبیح الله صفا : 2 : 470 .

(9) دیوان ابو الفرج رونی : به کوشش محمود مهدوی دامغانی : 128 .

(10) تاریخ ادبیات در ایران : دکتر ذبیح الله صفا : 2 : 470 .

(11) ننگ : دیوان ابو الفرج رونی : 23 ، 37 ، 41 ، 55 ، 66 ، 81 ، 89 ، 92 ، 93 ، 96 ، 119 .

(12) ننگ : لباب الألباب : 2 : 241 ؛ هفت اقلیم : 1 : 340 ؛ مجمع الفصحا : 1 : 151 . ننگ : دیوان ابو الفرج رونی : 2 - 7 ، 60 ، 73 ، 86 ، 87 ، 104 .

(13) ننگ : دیوان ابو الفرج رونی : مهدوی : 128 .

سلطان ابراهیم رسما از جهت پدر خویش در سنه ( 469 هـ ) به حکومت هند گماشته شد (14) ، و ابوالفرج در قصیده‌ای ضمن مدح این امیرکه به مطلع زیر :

شاهان نظام ملک وقوام جهانیا با دولت مساعد وبخت جوانیا

به این واقعه اشاره نموده است (15) . از ابو الفرج نه قصیده در ستایش سیف الدوله محمود باقیست (16) . سیف الدوله محمود پس از سه سال حکومت در هند در 472 هـ به نامی وبد گویی اطرافیان واتهام به پیوستگی با سلطان ملکشاه سلجوقی مورد نارضایتی وخشمگینی پدر خود قرار گرفت ، و خود و نزدیکانش را در زندان افکند (17) . ابو الفرج رونی ، امیر ابو حلیم زیرر شیبانی که یکی از سپهسالاران سلطان ابراهیم بوده (18) ، و پسر وی منصوربن سعید احمد (عارض لشکر) (19) را ، کرات مدح کرده است .

از ممدوحان مهم دیگر او که بطور بسیار ستایش کرده ، وقصیده ای به مطلع :

درود داد خلافت رسید وعهد (و) ولوی به بارگاه همایون حضرت اعلی

به بارگاهی کز فخر خلعتش جوید زطل پرده او دوش آفتاب ردی (20)

علاء الدوله مسعود بن ابراهیم است که پس از وفات پدر در سال ( 492 هـ ) برتخت سلطنت نشست ، و ابوالفرج قصایدی بسیار در ستایش او سروده است (21) .

ابوالفرج رونی نیز جز سلاطین وامرای غزنوی کسانی دیگر در این دربار ، مانند ( عبد الحمید احمد بن محمد بن عبد الصمد ) که وزیر سلطان ابراهیم بود (22) ، و ابو نصر پارسی امیر دربار شیر زاد پسر مسعود بن ابراهیم است (23) ، وثقة الملك طاهر بن علی که از بزرگان نیمه قرن پنجم هجری و خزانه دار سلطان و برادرزاده ابونصرمشکان کاتب معروف

(14) نگ : حصارناي : احمد سهیلی خوانساری : ارمغان : تهران : 1317ش : س : 19 : شم : 1 : 121-122 .

(15) نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 8-9 .

(16) همان منبع قبلی : 8 ، 9 ، 11 ، 14 ، 35 ، 61 ، 77 ، 97 ، 104 ، 111 .

(17) نگ : چهار مقاله : 44-45 .

(18) نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 45 ، 47 ، 49 ، 90 ، 99 ، 114 .

(19) نگ : همان منبع قبلی : 25 ، 58 ، 63 ، 69 .

(20) نگ : همان منبع قبلی : 119 .

(21) نگ : : دیوان الفرج رونی : 23-25 ، 37-39 ، 41-43 ، 54-58 ، 66-68 ، 81-85 ، 89-90 ، 92-99 ، 119-120 .

(22) نگ : همان منبع قبلی : 44 ، 80-81 ،

(23) نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 17 ، 43 ، 133 ،

سلطان مسعود بن محمود غزنوی است (24) ، و ابورشده رشید که سپهسالار سلطان ابراهیم است (25) و ابو سعید بابو (26) و چند تن دیگر از بزرگان لاهور و غزنین را مدح کرده است (27) . ابو الفرج رونی نیز ، شاعر معروف مسعود سعد سلمان لاهوری را که دوستی و آمیزش با او داشته ، ستایش نموده ، و قطعه شعری در توصیف قصر او به مطلع :

بو الفرج را درین بنا که در آن اختلاف سخن فراوان گشت (28)

سروده که به نظر می رسد تعلق به دوره جوانی و اوج قدرت و شکوه آن شاعر بزرگوار در دربار سیف الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی دارد (29) . در دیوان مسعود ، چند قطعه شعری خطاب به ابو الفرج رونی وجود دارد که یکی از آنها به مطلع :

خاطر خواجه بو الفرج به درست گوهر نظم و نثر را کان گشت

در پاسخ قطعه مذکور سروده شده است (30) . مسعود سعد سلمان نیز دو قطعه دیگر از زندان خود به ابو الفرج رونی فرستاده شده بود ، نخست در ضمن بیان اوضاع نامناسب و رقت بار و ناکامیهای خود از دوست قدیم خویش گله و شکایت نموده است که گوید :

بو الفرج ای خواجه آراد مرد هجر و وصال تو مرا خیره کرد (31)

و در آن گوید :

ای به بلندی سخن شاعران هرگز مانند تو نادیده مرد (32)

و در دیگر گوید :

ای خواجه بو الفرج نکنی یاد من تا شاد گردد این دل ناشاد من

دانی که هست بنده آراد تو هرکس که هست بنده و آراد من

نازم بدانکه هستم شاگرد تو شادم بدانکه هستی استاد من

ای رونی ای که طرفه بغدادی دارد نشستگاه تو بغداد من

، بلندی سخن ابو الفرج را در این اشعار ارج نهاده ، و خود را شاگرد وی خوانده است (33) .

مساله ای جالب ذکر در باره سرگرمی و دوستی این دو شاعر این است که شعری در دیوان مسعود هست ؛ که در آن گوید :

بو الفرج شرم نامدت که به جهد بچنین حبس و بندم افکندی

تا من اکنون زغم همی گریم تو بشادی ز دور می خندی

(24) نگ : همان منبع قبلی : 15 ، 74 ، 108 - 109

(25) نگ : همان منبع قبلی : 68 ، 121 .

(26) نگ : همان منبع قبلی : 34 ، 53 - 54 ، 71 - 73 ، 78 - 79 ، 101 - 104

(27) نگ : همان منبع قبلی : 19 - 20 ، 39 ، 51 ، 85 ، 113 - 114 .

(28) دیوان ابو الفرج رونی : 124 .

(29) نگ : همان منبع قبلی : 124 - 125 .

(30) نگ : دیوان مسعود سعد سلمان : 728 - 729 .

(31) نگ : همان منبع قبلی : 104 .

(32) نگ : همان منبع قبلی : 104 .

(33) نگ : همان منبع قبلی : 620 - 621 .

و در آخر گوید :

زود خواهی درود بی شبهت بر تخمی که خود پراکندی

متضمن بر مذمت کسی نامش ابوالفرج که او سبب زندانی شدن مسعود گردیده بوده است ( 34 ). نخستین کسی که ناگرمی دوستی ابو الفرج رونی و مسعود سعد سلمان را به میان آورده است امین احمد رازی ( 1010 هجری ) بود ، و دیگران به پیروی او نموده اند . به نظر بنده باورکردن سخن رازی سخت می آید از دو جهتی ؛ نخست چون کسانی مانند عروضی سمرقندی و محمد عوفی که مدت طولانی قبل از امین احمد رازی آمده اند ؛ مطلبی درباره دشمنی و عداوت ابو الفرج رونی و مسعود سعد سلمان ننوشته اند ، دیگر ؛ چون علاوه بر سابقه دوستی ابوالفرج رونی با مسعود سعد سلمان ؛ وی چندان اقتدار نداشته تا سبب زندانی شدن امیری از امرای سلطان گردد .

نویسندگان معاصر در باره معرفت هویت این ابو الفرج مختلفند ؛ بسیاری از آنها اعتقاد دارند که این ابو الفرج همان ابو الفرج دونی نصر بن رستم که صاحب دیوان هند و فرمانروان لاهور در زمان سلطان ابراهیم غزنوی بوده است ( 35 ). شادروان استاد بدیع الزمان فروزانفر امکان این را که مخاطب مسعود سعد در این شعر ابو الفرج رونی باشد ، رد نکرده است ( 36 ) ولی دکتر ذبیح الله صفا اعتقاد دارد که ( ( باید این مرد ابو الفرج نصر بن رستم باشد نه ابو الفرج رونی ... ) ) ( 37 ) . میرزا محمد خان قزوینی معتقد است که مقصود مسعود سعد سلمان در آن قطعه نه بلفرج رونی ، نه بلفرج دونی بود ؛ چون شاعر در این شعر از نوزده سال حبس خویش سخن می گوید پس بایست این شعر را در دوره دوم زندگانی خود سروده باشد ؛ دوره ای است که گوینده در آن شعری مهرآمیز از زندان خطاب به ابوالفرج رونی می فرستاده ، و در آن ، به دوستی و شاگردی وی بالیده ، و با او غم دل می گفته است . اما ابوالفرج دونی هم نمی تواند باشد ؛ چون در دیوان مسعود سعد سلمان چند قصیده ای آمده که او در آنها ، ابو الفرج دونی را مدح نموده و قصیده ای دیگر در رثای او سروده است ( 38 ) . واز آن می توان استنباط نمود که ابو الفرج دونی در زمان سلطان ابراهیم غزنوی به درود زندگی گفته بود .

#### مبحث دوم : اغراض و قوالب شعری

معلوم است ، ابو الفرج رونی از استادان مسلم شعر فارسی در دوره دوم غزنوی است . نیز او در میان معاصران و شاعران بعد از خود به استادی مشهور بوده است . ابو الفرج شاعری قصیده سراسر است و پس از قصیده به قطعه ، و رباعی بیش از انواع دیگر پرداخته است . علاوه بر آن ، تنها سه غزل پنج بیتی ، غزلی دیگر از او در دست نیست . قصاید ابو الفرج نیز بیشتر بی تغزل یا با تغزلی کوتاه آغاز می گردد و معمولاً با دعا برای ماندن جاودانی ممدوح به پایان می رسد ( 39 ) . شمار ابیات بیشتر قصاید خود تقریباً میان بیست و سی بیتی است ، و نزدیک به نصفی از قصاید و قطعات وی با ردیفهای مختلف و گاهی بلند و دشوار باشد و بطور اغلب اوزان کوتاه و آهنگدار دارد ( 40 ) . گمان نیست که بسیاری از اشعار ابو الفرج ، با گذشت ایام و مرور از زمان ، از دست داده گشته است .

( 34 ) نگ : دیوان مسعود سعد سلمان : 635 .

( 35 ) نگ : تاریخ ادبیات در ایران : 2 : 470-471 .

( 36 ) نگ : مباحثی از تاریخ ادبیات ایران : بدیع الزمان فروزانفر : 283-284 .

( 37 ) تاریخ ادبیات در ایران : 2 : 470 .

( 38 ) نگ : چهار مقاله : ( حواشی ) : 23 ، 24 . نگ : دیوان مسعود سعد سلمان : 620 – 621 .

( 39 ) نگ : سبک خراسانی در شعر فارسی : محمد جعفر محجوب : 576 .

( 40 ) نگ : سبک خراسانی در شعر فارسی : محمد جعفر محجوب : 576 .

ابو الفرج رونی ، مانند گویندگان عصر خویش ، در بیشتر اغراض شعری معروف آن زمان ، مانند : مدح و هجو و فخر و شکوی و تغزل ، شعری سروده است ، باحث بطور مختصر بدان اشاره میکند :

### 1 - مدح :

بیشتر اشعار ابو الفرج رونی ، در باره مدح و ستایش اکابر زمان خود دورمیزد . او به تقلید شاعران فارسی قبل ، شجاعت و دلیری و سخاوت و خردمندی ممدوحان را ستایش میکرده است . در قصیده ای برای مدح سیف الدوله محمود بن سلطان ابراهیم گوید :

امیر عادل محمود سیف دولت و دین      که پیشکار دل و دست اوست بحر و سحاب

اگرچه در همه کاری به از شتاب درنگ      بجودش اندر یابی به از درنگ شتاب (41)

و در جای دیگر ممدوح را به شجاعت و دلیری و دینداری یا به صفت نصیر ستمدیدگان ستایش میکند :

ای تیغ تو کشیده تر از تیغ آفتاب      ای نجم دین و از تو بکفر اندر اضطراب (42)

ای در عجم سپهبد و ای در عرب امیر      ای هر دو جنس را بهنر مالک الرقاب (43)

ای روی بزرگان آل بابو      ای پشت ضعیفان نسل آدم (44)

او نیز در خلال این مدایح ، ارزشهای ممدوح را گرامی می دارد ، و صفاتش را مانند : وفاداری ، فروتنی ، انعام ، احسان به آب روان ، درخت ، بهشت ، کشتزار مانندی می کند . نیز در تصاویر مدحیات او هم چنان تفضیل ، کارنوسازی تشبیهات را به عهده دارد. کف راد ، ابر و دریای سخا ، تصاویر سنتی در مضامین مدحی هستند و در شعر همه شاعران قبل دیده می شوند ؛ ولی ابو الفرج همین مفهوم را چنین ادا می کند :

پیش دل غنی و کف رادش      دریا فقیر و ابر ضنین باشد

عطر نسیم خلقش گرد آید      در ناف آهوئی که به چین باشد (45)

ادای همان مفاهیم رایج گذشته بدین صورت جلوه ای پیدا کرده است. شاعر در این مدایح ، ظل عدل ممدوح را بیشتر به ظل جاه تشبیه میکند

ظل عدلش بر سر خلق خدای      پایدار آیدون چو ظل جاه باد (46)

(41) دیوان ابو الفرج رونی : 15 .

(42) همان منبع قبلی : 21 .

(43) همان منبع قبلی : 21 .

(44) همان منبع قبلی : 78 .

(45) همان منبع قبلی : 43 .

وگاهی عدل ممدوح ، عالمین را به مقصود خویش می رساند :

بعدل وفضل وجود وحشمت وجاه رسانید است عالم را به مقصود (47)

وگاهی عدل ممدوح را به بوی یاسمین وچون شاخ فزونی ز شاخ جوجم ، مانندی مینماید :

راحت ز عدل او به ملک چون بوی در آمد به یاسمین (48)

رسته است بهار از بهار عدلت چون شاخ فزونی ز شاخ جوجم (49)

نیز ابو الفرج رونی در مدایح خویش از خوی و اخلاق خوب ممدوح سخن می گفت که گوید :

سر صدور اکابر که صدر مجلس او زبوی خلق خوشش پر گل است و نسرین است

در آن مکان که ز خلق خوشش سخن گویند نسیم باد تو گوئی که عنبر آگین است (50)

وگاهی از خلال مدح خویش تصویرهای نغز زیبا می آورد که دلالت بر نوآوری و تجدید در سبک شعر فارسی دارد که گوید :

چه گویم که بدریای مدح تو همه غرقه شود کشتی کلام

ز همتای تو در شاهراه دهر شد آمد نگشته است والسلام (51)

## 2 - هجو :

در دیوان ابو الفرج رونی هجویات کمتر دیده میشود و به جز قطعه ای دو بیت و دیگری چهار بیت در اشعار او هجو جای ندارد . علت آن بطور واضح نیست که آیا آن راجع به خوی خوب اوست که او را به ترفعی از هجو و بدگوئی می انگیزد ؛ یا شعری متعلق به هجو از دست داده گشت ؟ پاسخ قطعی بر این پرسش سخت است ولی از بر رسی هجویات باقی او به نظر می رسد که ابو الفرج رونی مرد عاقل و خردمند بود . و هجو و بدگوئی بطور عمومی مورد پسند او نمی آمد و برای مثال آن قطعه ای که در سطور سابق مورد بحث و بر رسی طولانی بوده است که در آن گوید :

مرا گوئی که تو خصم حقیری تو هم مرد دبیری نه امیری

مسلمان وار پندت داد خواهم تو خود پند مسلمان کی پذیری

(46) دیوان ابو الفرج رونی : 38 .

(47) همان منبع قبلی : 45 .

(48) همان منبع قبلی : 94 .

(49) دیوان ابو الفرج رونی : 79 .

(50) همان منبع قبلی : 126 .

(51) همان منبع قبلی : 81 .

فراوانت پلنگانند خصمان مگر با موش خصمی درنگیری

که گر چنگ پلنگی در تو آید بیاید بر تو میزد تا بمیری (52)

و اگر نگاهی به ابیات بالا ببینیم آشکار می گردد که آن در حقیقت هجو نیست بلکه آن به موعظت و پند نزدیکتر باشد گویی که ابو الفرج رونی یک اصلاح کننده ای در جامعه است نه هجو کننده .

### 3 - فخر :

از قصیده ای که در مدح سلطان ابراهیم غزنوی سروده ، آشکارا برمی آید که او در روزگار این سلطان شاعری نامدار و پرآوازه بوده است ، تا آنجا که اشعار وی را راویان در غیابش در دربار غزنین انشاد می کردند (53)

و در جای دیگر به عزیمت خویش افتخار نموده ، گوید :

پی عزیمت من سست چون پی ناقه ره هزیمت من بسته چون ره سیماب

چه روح من چه یکی باشهء شکسته کتف چه شخص من چه یکی خیمهء گسسته طناب

به جنبشی که همی پیش بر گرفت سکون برفتنی که همی بازپس گذاشت ایاب

برنده دهر صبورم چو مهره در ششدر زنده چرخ عجولم چو گوی در طبطاب

نموده شکل من از فکرت اضطراب سهیل گرفته طبع من از نفرت احتراز غراب (54)

### 4 - شکوی :

ابو الفرج از درد زندگی و جور زمان بطور بسیار شکایت کرده است . او در یک قطعه ای زیبا و دلکش از جور فلک و نا معرفت آن به ارزش اهل علم و هنر و کینه ای که روزگار باهنر و هنرمند می ورزد ، بطور صریح سخن گوید :

گردون ز برای هر خردمند صد شربت جانگزا در آمیخت

گیتی ز برای هر جوانمرد هر زهرکه داشت در قذح ریخت

از بهر هنر در این زمانه هر فتنه که صعبت برانگیخت

جز آب دو دیده می نشوید خاکی گه زمانه بر رخم ریخت

بر اهل هنر جفا کند چرخ نتوان زجفای چرخ بگریخت

(52) دیوان ابو الفرج رونی : 134 .

(53) دیوان ابو الفرج رونی : چاپ مهدوی : 128 .

(54) دیوان ابو الفرج رونی : 19 .



چون است زمانه سفته پرور کی دست زمانه بر توان بیخت (55)

ابوالفرج جز شاعری گاه به اعمال دیوانی هم می پرداخت و هرگاه که به سبب ستم و آزار دشمنان از این مشاغل برکنار می گشت به فقر و عسرت می افتاد تا آنجا که برای یافتن شغلی به اکابر و بزرگان متوسل می شد (56).

### 5 - تغزل :

بیشتر اشعار بلفرج رونی خالی از تغزل است . از نوع استعارات و تشبیهات که در دیگر دواوین شاعران فارسی دیده می شوند در شعر ابو الفرج دیده نمی شود . منبع الهام شاعرانه در زمینه و حوزة تغزل در شعر ابو الفرج بسیار محدود است و به لحاظ آن که شعر او در جنبه های مذهبی قوی است ، به نظر می رسد که در تمایل بدین جهت احتیاط کرده است . در سه غزل که از او به دست رسیده ، شمار اندکی از تصاویر حوزة تغزل دیده می شود .

در این تصاویر ، معشوق شاعر مثل جان است ، روی و زلف و غمزه معشوق نیز در ابیات ذیل توصیف شده است . لیکن مشبه به ها رنگ مذهبی و دینی دارد . تلفیق تشبیه و کنایه در آنها آشکار است زیرا دو مشبه به خود ترکیبایی هستند که به کنایه معنی سپیدی و سیاهی را می رسانند (57) .

روی چون حاصل نکوکاران زلف چو نامه گنه کاران

غمزه مانند آرزوی مضر در کمینگاه طبع بیماران

خیره اندر کرشمه چشمش ذوق مستان و هوش هوشیاران

اندر آمد بمجلس و بنشست چادرش بستند ازو یاران

زیر وبم را بغمزه گویا کرد تا بگفتند راز میخواران (58)

مبحث سوم : بررسی سبک شعر ابو الفرج رونی

### أ - جایگاه شعری ابو الفرج رونی و نقش او در ایجاد سبک عراقی :

ابوالفرج رونی در زمان خود و بعد از آن نیز شاعر سرشناس است . او در میان معاصران خویش و شاعران بعد از او به استادی مشهور بوده است (59) . ابو الفرج خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه تجدید سبک سخن گردید . چنان که میان شیوه او و شیوه معاصرانش از قبیل عثمان مختاری و مسعود سعد سلمان و امیرمعزی و نظایر آنها

(55) نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 126 .

(56) نگ : مباحثی از تاریخ ادبیات ایران : 284 .

(57) نگ : صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی در اشعار ابو الفرج رونی : نویسنده : یحیی طالبیان : مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز : شماره 25 ، 26 : پائیز : 1376 ، بهار : 1377 .

(58) دیوان ابو الفرج رونی : 135 .

(59) نگ : چهار مقاله : ( متن ) 44 ؛ راحه الصدور و آیه السرور : محمد راوندی : 57 ؛ نسائم الاسحار من لطائف الاخبار : ناصرالدین منشی کرمانی : 47 . مباحثی از تاریخ ادبیات ایران : 286 .

اختلافات فراوانی وجود دارد. او سبک دوره اول غزنوی را که باید آن را سبک تکامل یافته دوره سامانی شمرد، به دور افکند و شیوه ای نو پدید آورد. در کلام او به استعارات و تشبیهات بدیعتر برمی خوریم (60).

در میان شاعران این دوره، چنانکه مکرر بدان اشاره شد، انوری بیش از دیگران از شعر ابوالفرج متأثر است. او افزون بر پیروی از شیوه شعر ابوالفرج، از وزن، قافیه، ردیف، الفاظ و معانی قصاید وی نیز بهره بسیار برده است (61). انوری از اعظم شاعران قصیده سرا بیش از همه کس شیفته طرز ابو الفرغ گردید، و آن را به کمال رسانید، و در این تکامل رفته رفته پایه های سبک تازه سخنوری- سبک عراقی- بنیانگذاری شد. محمد عوفی گوید: (( انوری پیوسته تتبع سخن او کردی و دیوان او را همواره در نظر داشتی و در آن قصیده که گفته است مطلع:

ویحک ای صورت منصور نه باغی نه سرای یا بهشتی که بدنیاست فرستاده خدای (62)

یک بیت تمام از شعر ابو الفرغ بیاورده است بی تضمین، اگر توارد خواطر است بغایت نادر است...)) (63) مقصود عوفی اشاره به بیت ذیل است:

گفته با جمله زوار صریر در تو مرحبا بر مگذر خواجه فرود آی و در آی (64)  
که به نظر عوفی ماخوذست بطور مستقیم از بیت ذیل بلفرج رونی:

گفته باز ایران صریر درت مرحبا مرحبا در آی در آی (65)

و در جای دیگر مصراع (مرحبا مرحبا در آی در آی) را به تضمین در شعر دیگر آورده و گوید: مرحبا مرحبا در آی در آی اثر خیر اثر دین خدای (66). پس، طریقه انوری نیز دنباله روشی است که ابو الفرغ در اواخر قرن پنجم ابداع نموده است. شعر بلفرج نزد او مثل متانت و جزالت بوده است که خود از آن گوید:

از متانت حبل اقبال چو شعر بلفرج وز عذوبت مشرب عیشت چو نظم فرخی (67)

و او نیز به دل بستگی بسیار خود به شعر ابوالفرج تصریح کرده و شعر وی را بس بی نظیر و با نظام خوانده است (68) که گوید:

باد معلومش که من خادم بشعر بو الفرغ تا بدیدستم ولوعی داشتستم بس تمام تا بگوید:

گفت من دارم یکی از انتخاب شعر او نسخه ای بس بی نظیر و شیوه ای بس با نظام (69)

(60) نگ: تاریخ ادبیات در ایران: 2 : 471 .

(61) نگ: سبک خراسانی در شعر فارسی: 577 .

(62) دیوان انوری: 1 : 443 .

(63) لباب الالباب: محمد عوفی: 2 : 241 .

(64) دیوان انوری: 1 : 444 .

(65) دیوان ابو الفرغ انوری: 121 .

(66) دیوان انوری: 2 : 730 .

(67) همان منبع قبلی: 2 : 734 .

(68) نگ: همان منبع قبلی: 2 : 677 .

(69) همان منبع قبلی: 2 : 677 .

و در جای دیگر گوید :

هم از آن سان که بو الفرج گوید روزگار عصیر انگور است (70)

سپس خودش را با ممدوح به ابو الفرج رونی و ممدوح خویش سلطان ابو المظفر ابراهیم غزنوی تشبیه می کند :

تو مخدم قدیمی انوری را چنان چون بو الفرج را بو المظفر (71)

نیز ابو الفرج گوید :

آزاده که در خور صدر است و بالش است فرزانه که لایق گاه است و مسند است (72)

انوری گوید :

فرزانه ای که با بت گاهست و بالشست آزاده ای که در خور صدرست و مسندست (73)

به نظر استاد شفیع کدنی علت این امر راجع به این است که (( نقطه اصلی این گرایش ، در طرز دید علمی بلفرج است که در آن روزگار تازگی داشته یعنی کوشش برای ایجاد تصاویری که نهاد علمی دارند و از فرهنگ علمی روزگار شاعر مایه می گیرند )) (74)

مسعود سعد سلمان نیز به شاگردی نزد وی بالیده و شعر او را ستوده است ، و به گمان او لفظ و معنی شاعران به سبب اشعار ابوالفرج دگرگون شده ، و راه تاریخ شعر در پرتو هنر او روشن گشته است (75). اشاره مسعود سعد سلمان و شیفتگی و دلبستگی انوری را به شعر ابوالفرج شاید بتوان حاکی از برخورد این دو شاعر با سبک و شیوه ای جدید در شعر فارسی دانست . اسلوب تازه ای که در آن ابوالفرج از لغات عربی اصطلاحات متعلق به علوم ادب تفسیر و قصص قرآنی ، به طور بسیار و بیش از پیشینیان سودی گرفته است . او برای اولین بار تشبیهات و استعارات را بر پایه مجموعه ای از علوم زمان خویش نهاد و زمینه ای علمی برای تصاویر شعری به وجود آورد . تشبیهات و استعارات غریب و پیچیده رونی در این جهت ، گاه این طور است که حتی با اشراف بر زمینه های علمی مورد نظر او ، نمی توان به آسانی پیوند معنوی تصاویر شعری وی را درک نمود (76).

شاعر معروف قرن ششم هجری ظهیر الدین فاریابی نیز به اشعار ابوالفرج نظر داشته و به نظر شمس قیس رازی یک بیته را از وی انتحال نموده است (77).

(70) دیوان انوری ابیوردی : 1 : 69 .

(71) همان منبع قبلی : 1 : 227 .

(72) دیوان ابو الفرج رونی : چاپ چاپکین : 30 .

(73) دیوان انوری : 1 : 55 .

(74) صور خیال در شعر فارسی : 585 .

(75) نگ : دیوان مسعود سعد سلمان : 728-729 .

(76) نگ : صور خیال در شعر فارسی : 584-594 .

(77) نگ : المعجم فی معاییر اشعار العجم : شمس الدین محمد قیس رازی : 464 ، 469 .

سیدحسن غزنوی ، شاعر معروف سده ششم ، عین مصراع ابو الفرج زیر را :

کشید رایب منصور سوی لاهور بطالعی که تولا کند بدو تقویم<sup>(78)</sup>  
در شعر خویش تضمین نموده که گوید :

خجسته خلعت شاه جهان چو پوشیدی بطالعی که تولا کند بدو تقویم<sup>(79)</sup>

نیز از دیگر ویژگیها و نوآوریهای دیگر شعر او جان دادن به مفاهیم ذهنی و کیفیات روانی نظیر؛ جود ، بخل ، وقتته است که شعر او را از شعر گذشتگان متمایز می‌کند<sup>(80)</sup>. نیز تأثیر شیوه ابو الفرج رونی مقتصر بر قلمرو شعر این دوره محدود نبوده است ، بلکه گزینش و اختیار و نقل اشعار او و شاعران همسبک وی در متنهای منشور قرن ششم هجری نیز ؛ مانند مترجم ( کلیله و دمنه ) ، یعنی نصر الله منشی ، که او نماینده نثرنویسی فارسی این روزگار بوده است ، و کتاب ( المعجم فی معاییر اشعار العجم ) شمس قیس رازی ، بطور واضح این توجه اهل ادب را به اشعار بلفرج رونی نشان می‌دهد<sup>(81)</sup>. پس به این نتیجه می‌رسیم که ابو الفرج رونی را باید پیشرو اسلوب تازه ای دانست چون بیشتر شاعران قرن ششم هجری را بطور مستقیم یا نا مستقیم زیر تأثیر خود قرار داده ، و اشعار او و پیروان خود پایه ای برای تغییر سبک خراسانی به عراقی گردیده است<sup>(82)</sup>.

باری به نظر پژوهنده ، نمی‌توان گفت که تنها نقش ابو الفرج سبب وجود آورنده سبک نوین شعر فارسی بود ، ولی نیز به مصداق ( الفضل للسابق ) این نکته را باید ذکر نمود که او قبل از دیگران متوجه این شیوه شده بود ، ولی از همه این‌ها آن می‌توان ، ابو الفرج را اولین شاعری دانست که در اشعار او ، ریشه‌های مرحله سبک عراقی یافت می‌شود<sup>(83)</sup>.

یاد ذکر اینجا که پژوهنده ادعا نکند که او قدرتی بیشتر از اساتید محترم ادبیات فارسی برای تبیین این نقش و دگرگونی دارد ، لیکن او از منهل ایشان سیراب گردید .

### ب - ویژگی های سبک ابو الفرج رونی :

البته باحث در این نوشته مختصر ، به بحث و بر رسی همه ویژگیها و روشهای تغییر سبک نزد ابو الفرج رونی نمی‌پردازد ؛ چون آن احتیاج به سخن مطول دارد . تنها بحث مقتصر خواهد بود بر ( دانش بیان ) ؛ که آن شامل تشبیه ، مجاز ، کنایه ، استعاره علاوه بر صناعات ادبی و شیوه های بیانی دیگر است .

### 1 - تشبیه :

تشبیه در شعر بلفرج رونی پدیده ای آشکار است . او گرایش واضح در تشبیهات شعری وی به سوی مفاهیم عقلی و تجریدی داشته است ، تا بحدی میتوان بی ادنی شک گفت که وجهه بارز و مشخص شعر ابو الفرج ، و نشان تحول سبک شعری از این دیدگاه بوده است .

(78) دیوان ابو الفرج رونی : 86 .

(79) دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف : 125 ؛ دیوان انوری : 2 : تعلیقات مدرس رضوی : 1102

(80) نگ : سبک خراسانی در شعر فارسی : 577-578 .

(81) نگ : صور خیال در شعر فارسی : 586 .

(82) نگ : همان منبع قبلی : 578 .

(83) نگ : سبک خراسانی در شعر فارسی : 575 .

برای نمونه بیت ذیل است که بلفرج ممدوح خویش را به پیغمبر موسی (علیه السلام) ماندنی نموده که یکی از معجز او تغییر چوپ دستی به اژدها است:

به چنگ شیر عرب نجم دین و صدر جهان      چو شاخ معجزه هم اژدها و هم خشب است<sup>84</sup>

در بیت بالا واژه (چنگ) بطور مجاز به معنی دست استعمال شده است. و شیر عرب استعاره برای ممدوح گوینده است. دین به آسمان پرستارگان تشبیه گردیده است. و ترکیب (نجم دین) نوعی از استعاره ای از ممدوح است که شاعر چون (مشبه به) در بیت نیست، به زمینه استعاره وارد شده است. نیز کلمه اژدها و خشب نوعی از تلمیح و اشاره به قصه موسی علیه السلام دارد، و همان اژدها یا خشب استعاره از نیزه ممدوح است که گاهی آرام و دیگر مانند اژدها می غرد و خصم را می ترساند. ترکیب (شاخ معجزه) که به نظر می رسد از ابداعات ابو الفرج رونی باشد زیرا در اشعار سابقین نبوده و محور اصلی بیت همین تشبیه است که شاعر نیزه را به درخت معجزه تشبیه کرده است که گاه آرام است و گاه بر سر خصم فرود می آید. با آنکه ترکیب (شاخ معجزه) چندان سازگار با بقیه الفاظ و معانی بیت نیست و تلفیقی مناسب پیدا نکرده، لیکن ترکیب (شاخ غیب) در بیت ذیل به علت مراعات نظیره‌ها ترکیبی دلنشین‌تر و مناسب‌تر ایجاد کرده است.

تا برآید ز شاخ غیب همی      گل صنع خدای عز و جل<sup>85</sup>

بنابراین می‌توان گفت که صورتهای خیالی اگر به همراه الفاظی مناسب و دلنشین و تلفیقی به جا به کار گرفته شده باشند نشان هنر شاعر است و گرنه تخیل به تنهایی برای پدید آوردن شعری ناب بسنده نیست.

نیز تشبیهی دیگر در شعر او هست که گوید:

آتش، به فخر، بال به عیوق بر کشد      چون همت تو بیند تن در دهد بعار<sup>86</sup>

که تشبیهی ضمنی در این تصویر هست، و مرغ آتش در این روزگار از تصاویر نادرالوجود است. ابو الفرج رونی، برای اینکه اسلوب تازه ای در خلق تصاویر شعری کرده باشد از علوم و فرهنگ روزگار خویش کمک گرفت و خیالهای شاعرانه را به امور قرار دادی کشانید. البته اگر با دقت کامل در اجزای این تصویرهایی که مورد اهتمام پژوهشگران و نقادان قدیم بوده است، نگاه کنیم، به آسانی می‌توانیم پی ببریم که تازگی حقیقی در این تصاویر وجود ندارد، اما توغل او در صوری که جنبه علمی دارد این راه و رسم را تا حدی به نام وی پیوند داده است زیرا که ابو الفرج برای اولین بار گروهی از این تصاویر در اشعار خویش ارائه داده است که:

چون قطب فلک عرض ترا راحت ساکن      چون جرم قمر سیر ترا سرعت سیاح<sup>87</sup>

یا: گر در سخن آید شنوا گردد لاشک      گوش از لغت خاطر او جذر اصم را<sup>88</sup>

84 دیوان ابو الفرج رونی: 27.

85 دیوان ابو الفرج رونی: 70.

86 همان منبع قبلی: 56.

87 همان منبع قبلی: 33.

88 دیوان ابو الفرج رونی: 10.

که هر کدام ازین دو تصویرها بر بر نهاد علوم ریاضی و نجوم است. و مانند این تشبیهات که نهاد علمی بطور کامل دارد، در اشعار وی بسیار می توان یافت. <sup>89</sup> نیز بازتاب این علوم در شعر ابو الفرج، تصاویری را که مبتنای آن بر تشبیه است به وجود آورده است که گاه مورد پسند شنونده و خواننده نمی آید، بلکه شعر را از شور شاعرانه دور نموده است. این تصاویر در همه قلمرو اشعار او شایع است. و برای نمونه: او لاله و گل را به سماکین رامح و اعزل مانند می کند، دو کوهان و دو کوه را چون دو پیکر می بیند. مدت عمر و عرصه ملک، به سیر ماه و قرص مهر تشبیه می شوند. بوستان سعادت ممدوح ره مجره ای مانند است که در او هزار چمن پدید آمده باشد <sup>90</sup>.

## 2 - استعاره

شماره استعاره ها در شعر ابو الفرج رونی تا حدی کم است. لؤلؤ استعاره ها از باران و شیر و پلنگ استعاره از جنگاوری خودی و دشمن است، و خورشید استعاره از ممدوح و معشوق و روی دلبر که استعمال آن در شعر گذشتگان شاعر آشناست ولی در زمینه ستایش و رزم استعاره بحر از ممدوح، شاهین از تیر، حشرات زمانه از دشمنان، استعاره شده اند که تازگی دارند. استعاره گل از شعر، و سیماب از یخ و درخش (برق) و رعد و برق استعاره از اسب <sup>91</sup>، از جمله کاربردهای استعاری و اژه هاست که در شعر ابو الفرج از نوعی تازگی برخوردار و بی سابقه اند. اغلب استعارات او از نوع مصروحه و استعاره در اسم هستند. لیکن اندک استعاره های مکینه نیز در شعر او به چشم می خورد. برای نمونه او اسب را به قلعه ای تشبیه نموده است که برج آن آهنین و دیوارهای آن آتشین است و شیوه بیانی این مضمون از مقوله استعاره مکینه است زیرا تنها مشابه در سخن مندرج است.

مرکب فرخ همایونش آهنین برج و آتشین سور است <sup>92</sup>

و یا: چو دندان کند تیز مر کلک را شود فتنه را کند چنگالها <sup>93</sup>

89 نگ: صور خیال در شعر فارسی: 586-587.

90 نگ: صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی: 103.

91 دیوان ابو الفرج رونی: مهدوی: 14، 5، 107، 183، 123، 43، 94، 142.

92 دیوان ابو الفرج رونی: 29.

93 همان منبع قبلی: 123.

یاد ذکر نیز که بیشتر استعارات ابو الفرج رونی عجیب و پیچیده است ، و افراط وی در آوردن و بکار بردن آنها در اشعار خود مشهود است ، و به نظر دکتر شفیعی کدکنی آن هم علت عمده ای میل انوری به سبک و طرز اشعار ابو الفرج نوری است . او در کتاب خود ( صور خیال در شعر فارسی ) گوید : (( ... اینگونه تصاویر خود یکی از عواملی است که انوری را متمایل به اسلوب او کرده زیرا در شعر بلفرج جنبه های حسی و مادی در تصاویر وجود ندارد و همه به صورت انتزاعی و برخاسته از نوعی برخورد کلمات ایجاد شده است ، بخصوص در شعرهایی که باردیفی خاص سروده شده است ))<sup>94</sup> .

برخی از وجوه استعاره در شعر ابو الفرج گرفته از قرآن مجید است مانند بیت زیر است :

خدنگ او نه عجب گر شهاب سیر بود      که دیو دولت او را غمی کند چو شهاب<sup>95</sup>

خدنگ ممدوح شاعر به شهابی مانندی گردیده است که طبق آیه قرآن زیر : (( ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیئاًها للناظرین ، و حَقَطْنَاها من کلِّ شیطانٍ رجیم ، إلا من استرق السَّمْعُ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مبین ))<sup>96</sup> ، اگر دیو نیت و قصد استراق سمع سخن ملائکه و کرام نماید ، شهاب او را تعقیب خواهد نمود ، در این تصویر ، دیو خود استعاره ای از بدخواه حکومت ممدوح است که خدنگ شهاب ، او را به غم می نشاند ، این تصویر مورد علاقه شاعر است و به مناسبت های مختلف ده بار این تصویر در شعر ابو الفرج تکرار می شود و گویی شاعر کشش جبری خاصی بدین تصویر داشته است<sup>97</sup> ، سابقه این تصویر از زمان فرخی تا ابو الفرج و پس از آن با کاهش و افزایشی در خور دیده شده است . نیز ترکیباتی مثل قاصد عزم ، موکب فضل ، مرکب عقل ، تیغ مراد ، شمشیر امر ونهی ، باران عدل ، و دیگر از آنها از رایجترین اسلوب های بیان شاعر است که در فشرده گی آنها می توانیم دریابیم تا چه حدی زیبایی و سادگی شعر نزد او گم شده است .

94 صور خیال در شعر فارسی : 588 .

95 دیوان ابو الفرج رونی : 15 .

96 سوره الحجر : الآیات : 16 – 18 .

97 نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 15 ، 20 ، 24 ، 29 ، 56 ، 86 ، 88 ، 93 و دیگر از آنها .

### 3- تشخیص :

در شعر ابو الفرج رونی تشخیص هم به هیچ وجه راه ندارد ؛ تنها در حد استعاراتی از نوع :

از چندان سؤال کرد از تو که بسیریش در سؤال نماند

بخل چندان دوال خورد از تو که به پهلویش بر دوال نماند<sup>98</sup>

ویا مانند این بیت :

کردار تو در جسم جوانمردی جان است دیدار تو در چشم خردمندی دید است<sup>99</sup>

و اگر در اسنادهای ابو الفرج ، هنر تخیل شاعرانه را با دقت نگاه کنیم در ترکیبهای او که بر بنیاد وپایه تشخیص بنا شده اند نوعی جمود و بی حرکت و ابتذال و تکرار مشاهده می‌کنیم . شمار قابل توجهی از مجموع ترکیبهای تجریدی شعر ابو الفرج از مقوله تشخیص هستند مثل : گوش ارواح، چشم جود، میان اجل، دیده از، میان جوزا، گوش دل ، دست صبا ، پای ظلم ، فرق نرگس ، دیده کیوان ، چشم عقل ، آستین صنع ، دوش فلک ، دهن کلک ، زبان عقل ، چشم شعر<sup>100</sup> لیکن در کنار ترکیبها به ندرت خطاب‌هایی به یاد صبحدم و نمونه‌هایی از جمله بیت ذیل در شعر او می‌توان یافت.

درخت سرو زباد شمال پنداری همی فشانند دست و همی گذارد گام<sup>101</sup>

نیز یاد آوری قابل ذکر این است که ابو الفرج از نظر کثرت و بسپاری بکار بردن ترکیبات تشخیصی در اشعار او با شاعران رزقی همراه است ؛ زیرا این شاعر شیفتگی مخصوص به چنین کاربردی دارد ، و هر چند گفته اند تشخیصهای تقضیلی در اشعار ابو الفرج دیده نمی‌شود<sup>102</sup> ، ولی شاعر با تیر ماه به گرمی به گفتگو می‌نشیند و از او به تندپرسی می‌کند و شاعر در جواب او الکن است و هفت اندام او که همچون بنات النعش است از خوف چون پرن فراهم می‌آیند. غنچه‌های گل ، پژمرده می‌شوند و زمستان طبیعت و گرفتاری ، در سردی با غربت و مسکنت شاعر پیوند می‌خورد.

از دیگر تشخیصهای تفصیلی ابو الفرج خطابی است که شاعر به باد می‌کند . دم آن را روح پرور و خلق او را خوش و خوشبو می‌داند و وزش باد صبح ، طرهء بنفشه را پریشان می‌کند و غنچه را پیرامون می‌درد و نیز پیک رایگانی است که پیام دلبران را به مهر پروران می‌رساند. ابو الفرج باد را سوگند می‌دهد که با نفس خوش خود درود وی را به ممدوح برساند<sup>103</sup>.

98 نگ : دیوان ابو الفرج رونی : 132 . صور خیال در شعر فارسی : 590- 591 .

99 همان منبع قبلی : 31 .

100 دیوان ابو الفرج رونی : ( مهدوی ) : 142 ، 96 ، 95 ، 92 ، 81 ، 47 ، 41 ، 45 ، 35 ، 28 ، 12 ، 8 ، 77 ، 208 ، 201 ، 200 ، 191 .

101 دیوان ابو الفرج رونی : 82 .

102 نگ : صور خیال در شعر فارسی : 591 .

103 دیوان ابو الفرج رونی : ( مهدوی ) : 192 .



#### 4 - تصرف و تغییر در بنیادهای طبیعی

هنر شاعری ابو الفرج و توانائی او بر ابتکار ، از تشبیهات و کوتاه تغزلی که دارد و اندک توصیفی که از طبیعت کرده است ، روشن نمی گردد ، بلکه آن از خلال تصرفاتی که در زمینه بنیادهای طبیعی نموده است ، به خوبی آشکار میگردد . اسنادهایی که ابو الفرج به ظواهر طبیعی داده و صفات انسانی را که به پدیده‌های بی جان منسوب نموده است ، از تخیل شاعر مایه می گیرد و او را در این وجه ممتاز می نماید .

در ادبیات ذیل دانه ساختن عقل و موافق بودن نجم و تبعیت زمین و به دام افتادن عنقا و مایه گرفتن روح ، همگی تصرف در پدیده‌های عینی و واقعیت‌های محسوس هستند. اغراق از سوئی در مدح و از سوئی دیگر در ژرفا ساخت برخی تشبیه ها نهفته است . عقل و عنقا به مرغهایی تشبیه شده‌اند و همه اسنادها به زمین و نجم و عقل و عنقا و روح ، مجازی و نماینده گرایش ابو الفرج به مفاهیم عقلی است <sup>104</sup> .

ای متابع ترا سپاه زمین      وی موافق ترا نجوم سما

گرز مهر تو دانه سازد عقل      اندر آید به دام او عنقا <sup>105</sup>

نزد ابو الفرج عقاب سجده می برد و فرشتگان تکبیرگویان به گوش و گردن حوران می آویزند :

در لفظش که بتکبیر ملایک ببرند      اندر او بزند از گردن و گوش حورا <sup>106</sup>

نیز دریا در پیشگاه ممدوح تکبیر می‌گوید ، زمانه بخت شاعر را نماز می‌برد ، سنان و خامه ، عاجز ، نگین و خاتم ، عاشق می‌گردند . خاک با خون چهره خود را سرخ و گرد جامع را با نیل رنگ می نماید . قضا و قدر به سخن ممدوح گوش فرا می دهند. آتش به عیوق یال برمی کشد. کوه از صدای ممدوح می نالد . دهر بی‌خواب میگردد و اجل بر امید می‌خندد . خم مست و چنگ مخمور می‌شود <sup>107</sup> . و در همین زمینه است که ابو الفرج در ته و اعماق طبیعت نفوذ می‌کند و با طبیعت می‌آمیزد و به گفتگو می‌نشیند. ابر بدون عقد و نکاح حامله می‌شود و از شرم گناه ، لؤلؤ نارسیده به صحرا می‌اندازد. نوبهار پیشه عطاری و بزازی گزینش می‌کند <sup>108</sup> . نوروز جوان میگردد . صبا بادبان برمی‌کشد و نافه‌های تبت می‌گشاید <sup>109</sup> .

#### 5 - استفاده از مجاز

104 نگ : صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی : یحیی طالبیان : 106 .

105 دیوان ابو الفرج رونی : 8 . صور خیال در شعر فارسی : 591 .

106 دیوان ابو الفرج رونی : 6 .

107 دیوان ابوالفرج رونی : مهدوی : 141، 5، 111، 100، 82، 96، 80، 58، 8، 98، 34.

108 همان منبع قبلی : 6 ، 12 ، 91.

109 نگ : صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی : یحیی طالبیان : 107 .

میزان وگرایش عمومی اشعار ابو الفرج نسبت به دیگران ، بیشتر از تمام گویندگان گذشته ، اعمال و افعال و صفات موجودات جاندار را در حوزه تشبیه و تعبیر و توصیف به موجودات بی روح نسبت داده است ، و بهمین علت همه چیز نزد او زنده و جاندار و صاحب اراده به نظر می رسد <sup>110</sup> .

گشاده چشم به دیدار او شهور و سنین      نهاده گوش به گفتار او قضا و قدر

اگر شمایل حلمش به باد بر گذرد      دهد شکوه تجلیش باد را لنگر

و گر فضایل طبعش به کوه برشمرند      سبک ز خاصیتش کوه را برآید پر <sup>111</sup>

در زمینه مجاز لغوی در اشعار ابو الفرج ؛ نکته ای قابل توجهی دیده نمی شود ، تنها مجازهایی مثل بازو در معنی پشتیبان ، و بیضه در معنی اساس ، و گردن در معنی سرای و کف در معنی دست و آب در معنی چشم در شعر وی ملاحظه می شود <sup>112</sup> . بیت زیر در این حوزه از نوعی تازگی برخوردار است :

چون گرد من از سرشک پایاب نماند      نشگفت گرم به آب در خواب نماند <sup>113</sup>

## 6- کنایه :

استعمال کنایات در اشعار ابو الفرج رونی تا حدی شبیه استعمال آن در عصر نخستین شعر فارسی است ، و چندان تغییر و تحول جالب توجه در آن مشاهده نمی گردد . کنایاتی مانند کمر بستن و خوشه چیدن تکراری بشمار می آید ، و کنایه هایی که در ذیل می آید تا آنجا که بررسی شده است ، در شعر سابقین که مورد مطالعه بوده است ، دیده نگردیده است .

برخی از کنایه های اشعار ابو الفرج که کنایه مصدر از مصدری دیگر است ، عبارتند از : یال در برز کشیدن : ترسیدن : دست و پای خود را جمع کردن ، گرد برانگیختن : ویران کردن . خاک نهادن : فروتنی کردن . دیده مار بیرون کشیدن : به قهر و ستیز پس گرفتن . در آستین بودن : کوتاه بودن .

معنای کنایات بالا از قرینه های حالی و محلی کلام ، و گاه با قرینه عقلی می توان فهمید و پی بردن معانی آن دور از سیاق جمله یا کلام سخت و دشوار باشد .

نوعی دیگر از کنایات ، ترکیب با صفت یا اسمی است که کنایه از ترکیب و یا اسم و صفت دیگری است مانند : حاصل نکوکاران : ثواب ، پاداش . نامه گنه کاران : جزا و عقاب . خوش گردن : مطیع . براق جم : قالیچه سلیمان . خوداده گوهر دار نرم اندام : شمشیر .

مهماندار کرکس و روباه : کثرت کشتار . ازرق بی خرد : کمان و چرخ . مصری مجوف : قلم . سرخ : عسل . جوش حرام رز : شراب . آب . رنگ آتش فعل : شمشیر <sup>114</sup> .

110 سبک خراسانی در شعر فارسی : 577 .

111 دیوان ابو الفرج رونی : : 60 .

112 دیوان ابو الفرج رونی : چاپ مهدوی : 73 ، 10 ، 174 ، 191 .

113 دیوان ابو الفرج رونی : 139 .

بیشتر کنایات ابو الفرج رونی امروز هم کاربردی در زبان محاوره و گفتگو ندارند و هم آبی ندارند ، و شاید علت در آن تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی ، که معنای آنها را به چاه فراموشی سپرده است و همینطور در این بیت زیر که اسنادی در معنی کنایه است که تنها معنی آن را از سیاق کلام و زمینه موضوعی مطلب می‌توان فهمید و امروز کاربرد کنایه ندارد .

خسروا بنده از اریکهء ظلم شاهرخهای زفت خورد از پیل<sup>115</sup>

شاهرخ در این بیت به معنی پیل در بازی شطرنج است که گاهی ، هم شاه را از صحنهء شطرنج بیرون کند و هم رخ را ، و بطور عمومی معنی آن اینجا کنایه از گرفتاری شدید است<sup>116</sup> .

## ت - صناعات ادبی و شیوه‌های بیانی

### 1 - استفاده از تضاد :

بسیاری از شیوه‌های بیانی در شعر رونی به صناعات ادبی آراسته گردیده اند که گاه نغز و لطیف و گاه رنگ تصنع در سیمای آن پیداست . در ابیات زیر شاعر دو مفهوم متضاد را در دو سوی مصراعهای خود نشانده است :

نشاط شاهان بینی نهاده روی به غم امید رایان یا بی نهاده پشت به بیم<sup>117</sup>

یا : چرخ پست است و همت تو بلند دهر مست است و رای تو هوشیار<sup>118</sup>

پیداست که ابو الفرج رونی در ابیات بالا ، امید و دهر را در هیأت انسانی جلوه نموده است و صفات انسانی در نمودی متضاد بدانها نسبت داده شده است که جلوهء تضاد ، رنگ تشخیص را از بیت گرفته است ، و در بیت ذیل ، اغراق به همراه تشخیص ، دو مفهوم متضاد عدل و ظلم را کمک نموده اند ، ولی جلوهء بارز در بیت نمود و مفهوم متضاد است .

کشاده حشمت او دست عدل بر عالم کشیده هیبت او پای ظلم در زنجیر<sup>119</sup>

نیز افزونی علاقهء شاعر در تزیین و آراستن سخن خود به تضاد های خود ، روشی بیانی را در شعر شاعر رقم زده است ، و اگر بخواهیم نشانی از یک تصویر باطل نما در شعر او به دست بدهیم ، باید بیت زیر را یادآور شویم که از دو مفهوم متضاد ، تصویری متناقض ، آفریده است .

از آن لعل که زردی برد ز روی از آن نوش که تلخی دهد به کام<sup>120</sup>

114 دیوان ابو الفرج رونی : مهدوی : 98 ، 48 ، 85 ، 67 ، 171 ، 158 ، 124 ، 117 ، 121 ، 173 ، 170 ، 78 ، 85 ، 90 ، 108 .

115 دیوان ابو الفرج رونی : 74 .

116 دیوان ابو الفرج رونی : چاپ مهدوی : 356 .

117 دیوان ابو الفرج رونی : 86 .

118 همان منبع قبلی : 51 .

119 دیوان ابو الفرج رونی : 51 .

2 - اغراق :

اغراقهای رونی پیوستگی آشکار با ملاحظ و لطافت دارد ، و برخی از آنها که به دل می نشیند و به ویژه وقتی که با تشبیهی همراه باشند ، موجب نفرت و کراهت و ناپسند طابع را فراهم نمی‌آورد.

درکشد مهر تو کلنگ از چرخ برکشد قهر تو نهنگ از نیل<sup>121</sup>

نیز میتوان ادعا نمود که اغراقها در شعر ابو الفرج رونی نه فقط ، طابع را نمی رماند ، بلکه جاذبه و کششی مخصوص دارد که نفرت و کراهت معتاد اغراق را خنثی می‌کند و نوعی همدلی ایجاد می‌نماید . و برای مثال دو بیت زیر است :

شیره لطف چشید گویی همی زنبور غور سنبل خلقت چرد گویی همی آهوی چین

آب از آن شیره ستاند مایه اندر کام آن خون از این سنبل پذیرد قیمت اندر ناف این<sup>122</sup>

ولی با وجود آن ، گاهی ابو الفرج رونی به اوج اغراق که به نظر باحث ؛ امتداد به مخالفت آداب شرعی یابد ، می رسد ، و برای نمونه شعر زیر است که او گوید :

ور قوت عقل تو به صلصال رسیدی بی روح بجنیبی در ساعت صلصال<sup>123</sup>

صلصال گل نپخته ای است که با دمیدن نفخه الهی به آفرینش آدمی منتهی می گردد . و شاعر در این بیت به کمال مبالغه که شاید آن هم نوعی از گستاخی باشد ، رسیده است ؛ زیرا که جنبش صلصال و وصول آن به حیات فقط از راه نفخه الهی است که آن از اختصاصات خداوند متعال و هرگز کسی نمی تواند تأثیری در آن بنماید .

3 - آرایه مضاعف :

استخدام چند صنعت بدیعی را در بدیع ، ( ابداع ) گویند<sup>124</sup> . ابداع در شعر رونی بدون آنکه تزاممی و تداخلی در تصاویر شعری ایجاد نماید به لطف تخیل شاعرانه اضافه نموده است این آرایه‌ها هرگاه با یکی از صور تخیل بیانی آمده و همراه باشند ، بر رونق و زیبایی تصویر می‌افزاید.

مگر مدام درین فصل خاک مست بود زبس که بر وی ریزند جرعه‌های مدام<sup>125</sup>

آشکار است که ابو الفرج رونی در این بیت متأثر به داستانی کهن که ربطی با بیت بدیع الزمان همدانی زیر دارد :

شربنا وأهرقنا علی الأرض جرعةً وللأرض من كأس الكرام نصیب<sup>126</sup>

120 همان منبع قبلی : 80 .

121 همان منبع قبلی : 73 .

122 دیوان ابو الفرج رونی : 100 .

123 همان منبع قبلی : 78 .

124 فنون بلاغت و صناعات ادبی : دکتر جلال الدین همائی : 896.

125 دیوان ابو الفرج رونی : 82 .

و نیز این معنی به کرات در اشعار گویندگان فارسی که قبل از او آمده اند ، مکرر است .

منوچهری گوید :

جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب جرعه بر خاک همی ریزد آزاده ادیب

ناجوانمردی بسیار بود چون نبود خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب<sup>127</sup>

روشن است نیز ، در بیت بالا اسناد مست بودن به خاک اسناد مجازی است ، و کلمهء ( مدام ) در مصراع اول به معنی ( همواره و همیشه ) است که با مدام در مصراع دوم جناس تام ساخته است ، تکرار مدام در صدر و ضرب بیت خود آرایه ای است . نیز هر دو کلمه معنی شراب را به قرینه مستی و جرعه و ریختن افاده می کنند که ایهامی لطیف دارد ، و تجاهلی که در بیت مشاهده می شود بر مبالغه در مستی خاک .

در بیت بعد به زیبایی تعلیلی شاعرانه نموده ؛ زیرا خاک مست گشته است و بسان مستان راز دلش را بر خاص و عام و اندک و بسیار می گشاید ، و این تعلیل با کنار هم نشان دادن دو مفهوم متضاد ، و در نظر گرفتن خاک بسان انسانی مست که راستی را پیشه کرده ، زیباتر جلوه کرده است .

از آن چو مستان راز دلش قلیل و کثیر گشاده یابد خاص و برهنه بیند عام<sup>128</sup>

و گشودن راز همان سر بر زدن سبزه ها و گلهای رنگارنگ است که در این فصل از خاک می رویند و دیدگاه خرد و بزرگ را لذت می بخشد<sup>129</sup> .

#### 4 - فاصله قرآنی :

تعریف فاصله در ادبیات قدیم اینست که آن (( واژه ای است که در آخر آیه میاید مانند قافیهء شعر وقرینهء سجع است ))<sup>130</sup> . تاثیر فاصله قرآنی در شعر فارسی مشهود است و بسیاری از قصاید و قطعه های شعر فارسی قدیم متأثر بدان است . از جمله ابو الفرج رونی که نیز برخی از قصاید او بر منوال فواصل قرآنی رفته است . و برای مثال ، قصیده ای که به مطلع :

زهی دست وزارت از تو بازور ندیده چشم گیتی چون تو دستور<sup>131</sup>

که بسیاری از فواصل آیات قرن مجید در آن قصیده دیده میشود . کلماتی و عباراتی مانند ؛ ( بیت معمور<sup>132</sup> ، نور علی نور<sup>133</sup> ، طور<sup>134</sup> ، منشور<sup>135</sup> ، مدحور<sup>136</sup> ، سعی مشکور<sup>137</sup> ) ، همه از آیات قرآن مأخوذست .

126 دیوان بدیع الزمان الهمدانی :

127 دیوان منوچهری دامغانی : 8 .

128 دیوان ابو الفرج رونی : 82 .

129 نگ : نگ : صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی در اشعار ابو الفرج رونی : یحیی طالبیان : 111 .

130 نگ : الإقتان فی علوم القرآن : جلال الدین السیوطی : 2 : 96 .

131 دیوان ابو الفرج رونی : 56 .

5 - تلمیحات :

یکی از زمینه‌های علاقه‌های ابو الفرج ، تلمیح به آیات قران مجید و قصص و داستانهای اسلامی و ملی و اساطیری و تاریخی و ادبیات دیگر است . این تلمیحات در همه اغراض شعری و حوزها به چشم می‌خورند ، در قلمرو تغزل و در توصیف طبیعت ، و رزم ، و با گسترش ویژه‌ای در قلمرو مدح تلمیحاتی در شعر ابو الفرج می‌توان یافت . ممدوح و سپاه او در شعر ابو الفرج رونی با رستم و آرش<sup>138</sup> و جمشید<sup>139</sup> و کسری<sup>140</sup> مقرر است . و گاهی اساطیر ملی و داستان قرآنی همسنگ هم به میدان می‌آیند .

به ملک اندر فریدون است و جمشید به حکم اندر سلیمان است و داود<sup>141</sup>

نهی شاعر اشاراتی به قهرمانان حماسی ایران دارد که عظمت آنها را در مقابل ممدوح رنگ می‌بازد .

روان رستم اگر با زره حرب شود گریز خواهد از او چون کیوتر از مضراب<sup>142</sup>

اشاره به آیات قرآنی در اشعار ابو الفرج رونی بسیارست و برای نمونه :

کآتش سهمش رسیده بود بهرموز خوانده بر او ( کل من علیها فان ) را<sup>143</sup>

بر النگی و بر سپاهش دم آیت ( کلُّ منْ علیها فَاَنْ )<sup>144</sup>

132 نگ : سوره الطور : 4

133 نگ : سوره النور : 35 .

134 نگ : سوره الطور : 1 .

135 نگ : سوره الاسراء : 13 .

136 نگ : سوره الاسراء : 18 ، 39 .

137 نگ : الاسراء : 19 ؛ سوره الانسان : 22 .

138 دیوان ابو الفرج رونی : 53 .

139 همان منبع قبلی : 16

140 همان منبع قبلی : 64 .

141 همان منبع قبلی : 45 .

142 همان منبع قبلی : 15 .

143 دیوان ابو الفرج رونی : 3. سوره الرحمن : 26

144 همان منبع قبلی : 99 .

دیدار خواست چشم زمانه ز قدر تو در گوش او نهاد قضا لن ترانیا<sup>145</sup>

وگاهی به نام برخی از سوره های قرآن اشاره دارد :

توئی زمحنت ایام کھف ملجأ او از آن دعای تو اورا چو ورد یاسین است<sup>146</sup>

قابل توجهی است که شاعر در بکار بردن لفظهء ( کھف ) در مصراع اول بیت ، قصد تجنیس هم دارد . ابو الفرج رونی ، مکرر ، در اشعار خویش ، اشاره به قسمتی از داستان موسی و عیسی<sup>147</sup> ، داستان موسی و خضر<sup>148</sup> ، طوفان نوح<sup>149</sup> ، و داود و سلیمان که تا این زمان نیز با جم آمیخته است<sup>150</sup> ، داستان یوسف<sup>151</sup> ، داستان ذو القرنین که هنوز هم آمیختگی با اسکندر مقدونی داشته ، و چند بار شاعر آنرا سد سکندر می نامد<sup>152</sup> ، دارد . . نیز ، شاعر اشاراتی متعدد به آثاری که ذکر آن در حدیث شریف آمده است مانند : درخت بهشتی طوبی<sup>153</sup> ، براق<sup>154</sup> ، اسب دلدل و شمشیر ذو الفقار<sup>155</sup> ، عدل فاروق<sup>156</sup> ، داستان آمدن مهدی ( علیه السلام ) که زمین را به عدل کامل پر خواهد نمود و جنگ او با مسیح دجال ، و نزول عیسی علیه السلام از آسمان که ریشهء آن همه در قرآن مجید و احادیث پیمبر ( صلی الله علیه وآله وسلم ) هست ، می کند :

به ایمنیش برون تازد از کمین مهدی به دوستیش فرود آید از فلک عیسی<sup>157</sup>

نیز اشاراتی به اشخاص و حوادث تاریخی دارد ؛ مانند : حاتم طائی<sup>158</sup> ، فاجعهء کربلا<sup>159</sup> ،

145 دیوان ابو الفرج رونی : 9 . لن ترانیا : اشاره است به سورهء الاعراف : 43 .

146 همان منبع قبلی : 127 .

147 همان منبع قبلی : 29 ، 35 ، 40 ، 41 ، 57 ، 77 ، 84 ، 86 ، 88 ، 92 ، 104 .

148 همان منبع قبلی : 84 .

149 همان منبع قبلی : 133 .

150 همان منبع قبلی : 16 ، 24 ، 31 ، 45 ، 116 .

151 دیوان ابو الفرج رونی : 36 ، 108 .

152 همان منبع قبلی : 47 ، 109 ، 117 .

153 همان منبع قبلی : 48 ، 120 .

154 همان منبع قبلی : 24 .

155 همان منبع قبلی : 24 ، 101 .

156 همان منبع قبلی : 108 .

157 همان منبع قبلی : 75 ، 78 ، 79 ، 118 ، 120 .

158 همان منبع قبلی : 40 ، 64 ، 132 .

159 همان منبع قبلی : 38 .

صحابی خالد بن الولید<sup>160</sup>، ابو العباس سفاح<sup>161</sup>، افشین<sup>162</sup> ابو الفرج رونی نیز تلمیحاتی به برخی از ابیات عربی و فارسی دارد، از آن بیت منتبئی زیر است:

أعيذها نظراتٍ منك صادقةً أن تحسب الشَّحْمَ فيمن شحمه ورم<sup>163</sup>

ابو الفرج رونی گوید:

نوری ندهد روشنی کار حسودش اصلی نبود فربهی حال ورم را<sup>164</sup> وباردیگر همین معنی را تکرار میکند:

چه نسبت بود حاسدان را به تو کسی فربهی چون شمارد ورم<sup>165</sup> شهید بلخی گوید:

هزار کبک ندارد دل یکی شاهین هزار بنده ندارد دل خداوندی<sup>166</sup> ابو الفرج رونی گوید:

کبک را دل چو دل شاهین نیست اگرش پر چو پر شاهین است<sup>167</sup>

قابل توجهی است در این بیت تجنیس لطیفی، میان کلمهء (پُر) بمعنی: آکنده یا مملو که نقیض تهی باشد و کلمهء (پَر) که معنی آن بال مرغ است.

باری می توان گفت شاعر تلمیحات بسیاری و متنوع - بویژه آنچه متعلق به فرهنگ اسلامی است - دارد، گوئی که فرهنگ عربی و اسلامی بسان سرچشمه ای قوی و پر بار، ذهن و ذوق شاعر را تغذیه نموده، و در شعر او بازتاب پیدا می کند.

## نتیجه گیری

160 ننگ: همان منبع قبلی: 37.

161 ننگ: همان منبع قبلی: 34.

162 ننگ: همان منبع قبلی: 96.

163 دیوان أبو الطیب المتنبی بشرح العلامة البرقوقي: 2: 344.

164 دیوان ابو الفرج رونی: 10.

165 دیوان ابو الفرج رونی: 133.

166 اشعار پراکندهء قدیمترین شعرای فارسی زبان: 35.

167 دیوان ابو الفرج رونی: 27.



پس از این بررسی و تحلیلی آرام ، بحث به این نتایج زیر رسیده است :

- ابو الفرج رونی نزد شاعران عصر خویش ، و عصور بعد ، یکی از استادان مسلم شعر فارسی بوده است .
- شاعر ابو الفرج رونی در پایان سده پنجم هجری بدرود زندگی فانی گفته است .
- اصل شاعر از منطقه ( رونه ) نیشابور است ، لیکن نشأت و مسکن او در لاهور بود .
- او خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه نو کردن سبک سخن بود ، و سبک دوره اول غزنوی را که باید آن را سبک تکامل یافته دوره سامانی شمرد ، به دور افکند ، و شیوه ای نو گرایشی به سوی مفاهیم عقلی و تجربیدی دارد ، پدید آورد .
- ابو الفرج شاعری قصیده سراسر است و پس از قصیده به قطعه ، و رباعی بیش از انواع دیگر پرداخته است .
- ابو الفرج رونی ، مانند گویندگان عصر خویش ، در بیشتر اغراض شعری معروف عصر خویش ، مانند : مدح و هجو و فخر و شکوی و تغزل ، شعری سروده است .
- انوری از اعظم شاعران قصیده سرا بیش از همه کس شیفته طرز ابو الفرج گردید ، و آن را به کمال رسانید ، و در این تکامل رفته رفته پایه های سبک تازه سخنوری- سبک عراقی- بنیانگذاری شد .
- منشأ الهام تصاویر شاعرانه ابو الفرج رونی ، تصاویر رزمی ، بیان صفات ممدوح ، در ضمن تکریم مفاهیم اخلاقی ، به ویژه عدل ، احکام نجوم و اقتباس از آیات و روایات و فرهنگ مذهبی در هیأت اسلوب های بلاغی مانند تشبیه و غیر از آن در کلام وی جلوه کرده است .
- توجه ابو الفرج رونی به تلمیحات ملی اندک و گرایش او به تلمیحات دینی چشمگیر است .
- شاعر ، بیشتر روشهای بیان را مانند تشبیه و استعاره و تشخیص و مجاز و دیگر از آنها برای تزیین صورتهای خیالی به کار گرفته ، و گاه به تصنع گراییده ، و در برخی از موارد تصاویری مضاعف و هنرمندانه به بار آورده است .
- ابو الفرج رونی تلمیحات بسیاری و متنوع - بویژه آنچه متعلق به فرهنگ اسلامی است - دارد ، گوئی که فرهنگ عربی و اسلامی بسان سرچشمه ای قوی و پر بار ، ذهن و ذوق شاعر را تغذیه نموده ، و در شعر او بازتاب پیدا می کند .

### کتابنامه

- أشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان : ژیلبر لازار : جلد دوم : تهران : 1341 ش : 1962م
- آتشکده : لطفعلی بیگدلی آذر : تهران : 1338 ش .
- برهان قاطع : محمد حسین برهان : به کوشش محمد معین : تهران : 1375 ش .
- تاریخ ادبیات در ایران : د. ذبیح الله صفا : ج چاپ پانزدهم : تهران : 1381 هـ ش
- تاریخ گزیده : حمد الله مستوفی : به کوشش عبدالحسین نوایی : تهران : 1362 ش
- چهار مقاله : احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی : باه سعی واهتمام : محمد قزوینی وکوشش : دکتر محمد معین : انتشارات زوار : چاپ سوم : تهران : 1385 ش .
- دیوان ابو الفرج رونی : به کوشش محمود مهدوی دامغانی مشهد : 1347 ش : 128.
- دیوان أبو الطیب المتنبی بشرح العلامة البرقوقي :حقق النصوص وهدبها وعلق حواشیها وقدم لها : الدكتور عمر فاروق الطباع : ج2 : شركة الأرقم بن أبي الأرقم للطباعة والنشر والتوزيع : بيروت .
- دیوان استاد ابو الفرج رونی : ضمیمهء سال ششم ( مجلهء ارمان ) : تهران : 1345 هـ -1304 ش .
- دیوان انوری : به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی : چاپ پنجم : تهران : 1376 ش : 1 : 444.
- دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف : به تصحیح : محمد تقی مدرس رضوی : انتشارات اساطیر : چاپ اول : دانشگاه تهران : 1328 ش .
- دیوان مسعود سعد سلمان : به اهتمام ناصر هیبری : تهران : 1363 ش .
- دیوان منوچهری دامغانی : به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی : چاپ ششم : تهران : 1385 : 8 .
- راحة الصدور و آیه السرور : محمد الراوندي : محمد اقبال و مجتبی مینوی : تهران : 1364 ش .
- سبک شناسی : سیروس شمیس : تهران : انتشارات پیام نور .
- سبک خراسانی در شعر فارسی : محمد جعفر محبوب : تهران : 1345 ش : 576
- صور خیال در شعر فارسی : دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی : چاپ هفتم : تهران : 1378 ش :
- فرهنگ جهانگیری : حسین جمال الدین انجو : به کوشش رحیم عقیقی : مشهد : 1351 ش .
- فرهنگ رشیدی : عبد الرشید رشیدی : به کوشش محمد عباسی : تهران : 1337 ش .
- فنون بلاغت و صناعات ادبی : جلال الدین همائی : چاپ اول : تهران : انتشارات توس : 1364.
- لباب الألباب : محمد عوفی : بسعی واهتمام ادورد براون : ترجمه : محمد عباسی : ناشر : 2 : کتابفروشی رازی : چاپ اول : 1361 هـ ش .
- مباحثی از تاریخ ادبیات ایران : فروزانفر : به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، 1354 ش .
- مجمع الفصحاء : رضا قلی خان هدایت : به کوشش مظاهر مصفا : تهران : 1336 ش .
- المعجم فی معاییر اشعار العجم : شمس الدین محمد بن قیس الرازی : به تصحیح علامهء فقید محمد عبد الوهاب القزوینی با مقابله و تصحیح مدرس رضوی : تهران : بدون تاریخ .
- منتخب التواریخ : عبد القادر بدائونی : به کوشش مولوی احمد علی : کلکته : 1865 م .
- نسائم الاسحار من لطائم الاخبار : ناصر الدین منشی : جلال الدین محدث ارموی : تهران : 1364 ش .
- هفت اقلیم : امین احمد رازی : 1 : به کوشش جواد فاضل، تهران، 1340 ش .

### پژوهش ها و مقاله ها

- حصار نای : احمد سهیلی خوانساری : ارمان : تهران : 1317 ش : س 19 : شم 1 : 121-122.
- صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی در اشعار ابو الفرج رونی : نویسنده : یحیی طالبیان : مجلهء علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز : شمارهء 25 ، 26 : پائیز 1376 ، بهار 1377 .



## الخلاصة

يعد أبو الفرج روني واحداً من الشعراء الفرس الكبار في العصر الغزنوي . وقد نال مكانة كبيرة بين معاصريه و من جاء بعدهم أيضاً ، واعترفوا له جميعاً بالأستاذية في فن الشعر . ومن بين الشعراء الذين أغرموا بشعره ؛ الأنوري الذي طور أسلوب أبي الفرج وأوصله في القرن السادس الهجري إلى حد الكمال سبق أبو الفرج روني معاصريه من الشعراء في تجديد الشعر في نهاية القرن الخامس الهجري ، وكان الاختلاف واضحاً في أسلوب النظم بينه وبين شعراء كبار مثل عثمان مختاري ومسعود سعد سلمان وأمير المعزي وغيرهم . وقد تخلى أبو الفرج عن الأسلوب الساماني الذي كان قد اكتمل نضجه آنذاك ليوجد أسلوباً متميزاً جداً ؛ هو الأسلوب أو السبك العراقي وفق ما أستخدم عليه في تسمية عصور الشعر في الأدب الفارسي عمد الباحث إلى تقسيم بحثه هذا إلى ثلاثة مباحث . الأول منها تعلق بسيرة موجزة عن حياة الشاعر وأبرز ممدوحيه . أما المبحث الثاني فقد خصصه الباحث للأغراض الشعرية التي نظم الشاعر فيها . وجاء المبحث الأخير ليدرس الأسلوب والسبك الشعري الذي سار عليه الشاعر أبو الفرج روني ودوره البارز في مسيرة التحول من الأسلوب الخراساني إلى الأسلوب العراقي . من أهم المصادر التي استعان بها الباحث في إتمام عمله ديوان الشاعر نفسه بطبعته المعروفة ( طبعة المستشرق الروسي ( جاكين ) وطبعة الدكتور مهدوي . كما أفاد الباحث كثيراً من البحث الذي كتبه الأستاذ يحيى طالبان عن الصورة الشعرية عند أبي الفرج روني ودورها في إيجاد الأسلوب العراقي ، كما أفاد الباحث من كتاب ( المقالات الأربعة ) لعروزي السمرقندي التي تضمنت تعليقات مهمة للمرحوم الميرزا محمد خان القزويني . من أهم النتائج التي توصل إليها البحث هي أن أبا الفرج روني كان أسبق من غيره من الشعراء في تجديد نظم الشعر في القرن الخامس الهجري ، فقد تخلى عن الأسلوب الخراساني و عمد إلى إيجاد أسلوب جديد ؛ اتسم بالابتعاد عن المفاهيم الحسية و النزوع إلى المفاهيم العقلية والتجريدية . من المصادر الرئيسية التي أمدت الشاعر وأسهمت في تكوين صورته الشعرية ؛ ثقافته الإسلامية ولاسيما القرآن الكريم علاوة على اطلاعه الواسع على الأدب العربي والعلوم الشرعية التي كانت متداولة آنذاك . توفي الشاعر في نهايات القرن الخامس الهجري تاركاً وراءه أسلوباً جديداً في نظم الشعر ، و شهرة عريضة ، في سماء الأدب الفارسي .

## Abstract

Abu Faraj Rooney is one of the Persian poets in the adult age Ghaznavi.

He was granted a prominent place among his contemporaries and who came after them also, and confessed to him all Balostavep in the art of poetry. Among the poets who Ogrmwa hair; Alonori who developed the method of Abu Faraj and took him in the sixth century AH to perfection.

Abu Faraj had Rooney his contemporaries of the poets in the renewal of hair at the end of the fifth century AH, and the difference was clear in the systems approach with the leading poets such as Osman Mokhtari and Masoud Saad Salman, Amir comforter and others.

Abu Faraj has abandoned the method Samani, who had completed at the time to maturity there is a very distinct style; is the method or the casting of Iraq according to what has been termed in the naming of eras of poetry in Persian literature.

The researcher to divide the consideration of this into three sections. The first attached a brief biography of the poet's life and highlighted the Mamdouhieh.

The second section was devoted researcher for the purposes of poetry of which the poet.

The final research method to study poetry and foundries, which was followed by the poet Abu al-Faraj Rooney and his prominent role in the process of transition from method to method Khorasani Iraq.

Of the most important sources used by the researcher in completing the work Office of the poet himself Btabotaih Almarovin (edition Orientalist Russian (Jaykin) and edition, Dr. Mahdavi.

As reported by the researcher a lot of research, written by Professor Yahya Talebian for a poetic image at Abu Faraj Rooney and their role in finding a method of Iraq,

As reported by a researcher from the book (four articles) to play my Samarqandi which included critical comments of the late Mirza Mohammad Khan silk Winnie.

Of the most important findings of this research is that Abu Faraj Rooney was earlier than other poets in the renewal of poetry in the fifth century AH, have abandoned the method Khorasani and deliberately to find a new way; marked move away from concepts of sensory and propensity to concepts of mental and abstract.

Of the main sources which supplied the poet and contributed in the formation of imagery; Islamic culture, especially the Holy Quran in addition to extensive briefing on the Arabic literature and Islamic sciences, which were in circulation at the time. Darwish died at the end of

the fifth century AH, leaving behind a new style of poetry, and a wide fame, in the sky of Persian literature.